

تحلیل داستان موسی و شبان مولوی در چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم

علی آزاد منش

استادیار - مجتمع آموزش عالی بم

عبدالرضا شریفی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد میناب

ایرج جلالی

استادیار - مجتمع آموزش عالی بم

چکیده

یکی از مهم ترین مکاتب فکری - فلسفی در قرن بیستم، مکتب اگزیستانسیالیسم است. با توجه به طرح مباحثی چون «وجود انسانی»، «فردیت» و «ایمان» با ادبیات عرفانی ما مشابهتهایی دارد. مولانا جلال الدین بلخی، عارف و اندیشه مند ایرانی از جمله نمایندگان مهم ادبیات عرفان است که نمی توان دستگاه فکری وی را تحت نظام خاصی گنجانند. اما با کنکاش می توان وجوه اشتراک اندیشه های عرفانی - فلسفی وی را با مکتب اگزیستانسیالیست از نوع موحدانه، نشان داد. در این مقاله با شیوه تحلیلی و توصیفی، پس از معرفی برخی از اصول مهم نحله فکری اگزیستانسیالیست، حکایت موسی و شبان - که کلامی، عرفانی و اسلامی است - با مؤلفه های فکری اگزیستانسیالیست های الهی از جمله کی برکگارد، مقایسه گردید و وجوه شباهت آن دو را نشان داده ایم. وجوه مشترک این حکایت و مکتب اگزیستانسیالیسم عبارت اند از: «عشق»، «ایمان»، «تنهایی»، «فردیت و وضعیت وجودی ویژه هر انسانی منهای دیگران»، «آزادی و انتخاب در حوزه ایمان» و پلورالیزم اگزیستانسیالیستی در سه سطح اعمال و شعائر دینی - مذهبی - ایده ها، عقاید یعنی خداشناسی و تجربه دینی. **کلید واژگان:** اگزیستانسیالیسم، تجربه دینی، مولوی، موسی و شبان، ایمان

www.anjomanfarsi.ir

۱- مقدمه

اگزیستانسیالیسم بیشتر مکتبی فکری - فلسفی است تا ادبی اما در تحلیل و خوانش آثار ادبی به کار رفته است. یعنی در ذیل فلسفه های مختلف اگزیستانسیالیستی آثار هنرمندان و شاعران را می توان تحلیل نمود. بدون تردید فلسفه های اگزیستانس و مباحث انسان شناسی دوره معاصر برخاسته از تاریخ دوره جدید و معاصر غرب است و هر گونه کوشش برای فهم و نقد این فلسفه ها بدون ا لتفات به اوضاع و اقتضائات تاریخی آن مقرون به صواب نخواهد بود. در این جا ما قصد پرداختن به آن را نداریم.

بسیاری از مورخان غربی و شارحان تفکر معاصر اگزیستانسیالیسم را به دو شاخه الهی و الحادی تقسیم می کنند. الاهیون این مکتب عبارت اند از: کی یرکگارد، اونا مونو، داستایوفسکی، کارل یاسپرس و گابریل مارسل. مادّیون و نحله الحادی

افرادی چون آلبرکامو، ژان پل سارتر، سیمون دوبوآر هستند. بر سر تفکر فلسفی هایدگر و نیچه اختلاف دیدگاه وجود دارد.

یکی از انواع وجوه تطبیقی، مقایسه سیستم‌های عرفانی، فلسفی و ادبی ایرانی - اسلامی با دستگامهای فکری - ادبی و هنری اروپایی است که امروزه در ایران رواج دارد و از آن میان در چند دهه اخیر تطبیق اندیشه‌های عارفان ایرانی به ویژه مولانا با فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی صورت گرفته است.

با توجه به این که از یک سو عرفان به صورت کلان شباهت‌هایی با تفکر اگزیستانسیالیستی دارد یعنی هر دو وجود اندیش‌اند و از دیگر سو رد پای از این مکتب در ساختار اندیشه مولوی وجود دارد، هدف این نوشتار قرائت اگزیستانسیالیستی از نوع الهی و کی یرکگاردی حکایت موسی و شبان مولوی است. چرا که در این داستان عناصر و مؤلفه‌های فکری اگزیستانسیالیستی چون «ایمان»، «عشق»، «تنهایی»، «فردیت»، «امید» و مهم‌تر از همه «آزادی وجودی در برابر مرکز الوهیت» و تعدد و تکثر در تجارت وجودی به نحو بارز وجود دارد، به ما این اجازه را می‌دهد که آن دو را با هم بسنجیم. شیوه این نوشته تحلیلی - توصیفی و طبقه‌بندی است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

یکی از آثار مهم و حائز اهمیت مرتبط با این پژوهش، کتاب «مولوی و جهان بینی‌ها» اثر علامه محمدتقی جعفری است. در این کتاب علمی و ایدئولوژیک، دانش‌ها و بینش‌های مولانا با نحله‌هایی چون بودائیسیم، فلسفه کانت، فلسفه رئالیسم و اگزیستانسیالیسم مورد بررسی قرار گرفته است و استاد به مقایسه اندیشه‌های مولوی با افکار متفکران مکاتب جدید پرداخته است، و یک مطالعه تطبیقی در زمینه آراء و عقاید مولوی است. «تاریخ فلسفه غرب» اثر دیگری است از مصطفی ملکیان که منبع و پیشینه مهمی در این حوزه مطالعاتی است. مخصوصاً اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی کی یر کگارد که در این مقاله مطرح نظر بوده است. ناگفته نماند که در ارتباط با مکتب اگزیستانسیالیسم پژوهش‌های دیگری نیز صورت پذیرفته است که هیچ ارتباطی با موضوع این پژوهش ندارند.

www.anjomantarsi.ir

۲- بحث

۲-۱- اگزیستانسیالیسم چیست ؟

اگزیستانسیالیسم یا به تعبیر دیگر فلسفه اصالت وجود از واژه «اگزیستانس (existing) هستی‌داری، و به معنای کی‌یرکگاردی از آن مراد می‌کنیم یعنی تحقق بخشیدن به خویش از راه گزینش آزادانه میان گزینه‌ها یا در گرو نهادن خویش است. بنابراین هستی داشتن یعنی هر چه بیشتر فرد شدن و هر چه کمتر به گروه تعلق داشتن» (کاپلستون، تاریخ فلسفه به نقل از ملکیان، ۱۳۸۶: ۳۳).

به طور کلی، نام گرایش یا جهت فلسفی است که چند سال پس از جنگ جهانی اول در آلمان شکل گرفت و پس از آن به فرانسه و ایتالیا راه یافت و بعد از جنگ دوم جهانی در مجامع فرهنگی و دانشگاهی رسوخ کرد. ریشه‌های فکری این

مکتب را می‌توان در پاره‌ای از گفته‌های سقراط و رواقیان یافت. با این حال اگزیستانسیالیست‌ها، سورن کی یرگگارد (۱۸۵۵ - ۱۸۱۳ م) فیلسوف و متاله دانمارکی را به عنوان پدر خوانده فکری خود معرفی می‌کنند. اما به طور کلی به دو شاخه الهی و الحادی قابل تقسیم است.

اگزیستانسیالیست‌های الحادی با پذیرش مفهوم پوچی و اعتقاد به فقدان هر گونه هدفی خارج از انسان برای زندگی او، معتقدند همین پوچی و بی هدفی باید حس مبارزه با زندگی را در انسان برانگیزد. به گمان آنان هیچ هدف و آرمانی و ارزش و وظیفه‌ای که به انسان جهت و مسیری را تحمیل می‌کند وجود ندارد. انسان خود باید دست به خلق ارزش و معنا بزند.

شاخه الهی این مکتب فکری همان طور که در مقدمه ذکر شد افرادی مانند کی یرگگارد، اوناونو، کارل یاسپرس و گابریل مارسل هستند و از شاخه الحادی، آلبرکامو، ژان پل سارتر و سیمون دوبوآر و یا هایدگر که در خصوص الهی یا الحادی وی اختلاف نظر است، می‌توان نام برد.

آنچه در این مقاله مد نظر است. شاخه الهی و از جمله تفکرات کی یرگگارد است. «فلسفه او شورش بر فلسفه نظام مند هگل است. او گرچه بر مسیحیت کلیسا بسیار تاخته، اما خودش متعصبانه مسیحی بود. دعوت شدید و شورمندانه او به ایمان گرایی - در برابر عقل گرایی - پس از وی تا به امروز جانب داران فراوانی یافته است» (مشکات و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲).

۲-۲- نمونه‌هایی از اصول مکتب اگزیستانسیالیسم
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

الف- آزادی: ظاهراً هیچ مکتب فلسفی اروپایی به اندازه اگزیستانسیالیسم بر آزادی و اختیار آدمی، تکیه نداشته است.

ب- فردیت و برتری انسان: اگزیستانسیالیست‌ها بر این باورند که اگر کسی بخواهد پدیده‌ای را بشناسد باید کلاً در آن حل شود و تنها با درونی کردن آن موضوع می‌توان به معرفت واقعی دست یابد. چیزی که در این جا اگزیستانسیالیسم را از سایر نظام‌های فلسفی جدا می‌کند توجه به «وجود» و «فرد انسان» است.

ج- اعتقاد به برترین مقام هستی یا وجود: در این مکتب، وجود انسان، مقام برتر هستی و تجربه‌ای خودآگاه است؛ انسان قبل از هر چیز متوجه وجود یا هستی خود می‌شود به تعبیر دیگر انگیزه اساسی و هستی هر فرد عبارت است از بودن و شناخته شدن.

د- اضطراب: ضعف، ناامنی، ترس، گناه، اضطراب و مرگ از جمله مقولاتی است که این مکتب فکری به آن‌ها توجه دارد «اگزیستانسیالیسم به صراحت اعلام می‌دارد که بشر یعنی دلهره» (رحیمی، ۸۶: ۳۴).

ه- تقدیم وجود بر ماهیت: «این فلسفه می‌گوید که وجود، مقدم بر ماهیت است. موجودی است که پیش از آن که تعریف آن به وسیله مفهومی ممکن باشد، وجود دارد؛ و این موجود بشر است یا به تعبیر دیگر واقعیت بشری» (همان، ۱۳۸۶: ۲۸).

- فشرده‌ای از حکایت موسی و شبان:

روزی حضرت موسی (ع) چوپانی را دید که با زبانی عامیانه خداوند را می‌خواند و می‌گفت:

تو کجایی تا شوم من چاکرت	چارقت دوزم، کنم شانه سرت
جامه‌ات شویم شپشه‌ایت کشم	شیر پیشت آورم‌ای محتشم
دستکت بوسم، بمالم پایکت	وقت خواب آید، بروم جایکت
ای فدای تو همه بزهای من	ای به یادت هیهی و هیهای من

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۵- ۱۷۲۱)

حضرت موسی (ع) از توصیف انسان وار شبان بر می‌آشوبد و او را نکوهش می‌کند.

این نمط بیهوده می‌گفت آن شبان	گفت موسی: با کیست‌ای فلان؟
گفت با آن کس که ما را آفرید	این زمین و چرخ از او آمد پدید
گفت موسی، های بس مُدبِر شدی	خود مسلمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژ است و چه کفرست و فشار	پنبه‌ای اندر دهان خود فشار
گند کفر تو جهان را گنده کرد	کفر تو دیبای دین را ژنده کرد

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۹- ۱۷۲۷)

چوپان دل شکسته و غمگین راه بیابان در پیش می‌گیرد، از سوی دیگر حق تعالی به موسی وحی می‌فرستد و ضمن آن، سخت او را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا آن بندهٔ مخلص ما را از ما جدا کردی؟ موسی به دنبال چوپان می‌دود. او را

می‌یابد و خطاب به وی می‌گوید: «مژده ده که دستوری رسید»

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو	هیچ آدابی و ترتیبی مجو
ایمنی و از تو جهانی در امان	کفر تو دین است و دینت نور جان
بی محابارو زبان را بر گشا	ای معاف یفعل الله ما یشا

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۶- ۱۷۸۳)

چوپان خطاب به موسی می‌گوید:

من کنون در خون دل آغشته ام	گفت: ای موسی از آن بگذشته ام
گنبدی کرد و زگردون بر گذشت	تازیانه بر زدی اسبم بگشت
آفرین بر دست و بر بازوت باد	محرم ناسوت ما، لاهوت باد

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۹۰- ۱۷۸۷)

۳- تحلیل داستان از منظر مکتب اگزیستانسیالیست

فلسفه‌های اگزیستانس، فلسفه احوال و عوالم انسانی است. عرفان نیز عمدتاً ناظر بر احوال و سیر و سلوک انسان است. هر چند در فلسفه‌های معاصر هیچ بدیل و نظیری برای عرفان اسلامی نمی‌توان یافت، اگر چه از مکاشفه و شهود معنای عام مراد کنیم، اگزیستانسیالیست‌ها هم اهل مکاشفه‌اند، مکاشفه‌ای که در سیر انفسی در ذیل شریعت و دین خاص صورت گرفته است (مصلح، ۱۳۷۸: ۲۰).

قصه موسی و شبان از منظر اگزیستانسیالیستی، یک قصه «وجودی» است. در این داستان بر خورد سمبولیک متکلمی چون موسی و عاشقی چون شبان را با هم می‌بینیم. چوپان عاشقانه و بدون ادب متکلمانه، با خداوند سخن می‌گوید ولی مورد عتاب موسی واقع می‌شود که «خیره سر شدی» و «خود مسلمان نشده کافر شدی».

گر نبندی زین سخن تو حلق را آتشی آید بسوزد خلق را

(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۳۱)

چوپان متعهدی بود و بر سبیل هدایت گام می‌زد. در درون مومن بود، گر چه در زبان کافر می‌نمود. اهل تنزیه و تقدیس بود، گر چه به زبان اهل تشبیه بود. در باطن با موسی یکی بود، گر چه در ظاهر خلاف موسی سخن می‌گفت. این فردیت همان فردیت اگزیستانسیالیستی است.

نکته دیگری که می‌توان در این داستان رد پای آن را یافت، تفاوت نگاه عاقلانه و عاشقانه است. در مواجهه با شناخت خداوند موسی (ع) نماینده عقل است که می‌خواهد با براهین عقلی و فلسفی و متکلمانه پرده از خداوند که وجودی رازآمیز است بردارد ولی شبان با معشوق خود که سرا پا راز بود، مواجهه عاشقانه داشت و «وجودی»، این تجربه اتحادی و عشقی بین او و موسی شکاف معرفتی ایجاد کرد و از این جا نوع دینداری آن دو نیز مشخص می‌شود. چرا که دین، لایه‌ها و مراتب مختلفی دارد و یکی از این لایه‌ها تجربه‌های عمیق قدسی و کشفی افراد است که شبان یکی از آنان محسوب می‌شود. این تجربه، تجربه وجودی و اگزیستانسیالیستی است که دریافت این گوهر از عهده عقل آدمی بر نمی‌آید.

عقل در میدان‌هایی گوی سبقت را می‌رباید که رازی وجودی نداشته باشد اما همین که پای رازهای معنوی و وجودی و تجارب باطنی به میان آید گام‌های خرد لنگ می‌شود. عقل آن جا کاربرد دارد که تجربه و برهان و استقراء جایی داشته باشد اما در عرصه تجارب معنوی و اگزیستانسیالیستی موخدا نه رازآلود نوبت عشق فرا می‌رسد که قهرمان این میدان اوست سر حلقه رازهای این جهان خداوند است و به همین خاطر هیچ یک از قالب‌های مفهومی و عقلی و ساخته ذهن بشر بر او قابل انطباق نیست و ذهن ما که با چند و چون کار می‌کند از درک او عاجز است.

در این حکایت وجود چوپان سرشار از عشق و برخوردار از موهبت مجالست با حق بود، اما دچار یک مشکل بود. او تجربه باطنی و وجودی خویش را از نظر موسی درست تفسیر نمی‌کرد. گر چه با خداوند عشق می‌ورزید، اما بیانی که از این عشق ورزی ارائه می‌کرد بیانی بشری و آلوده به تشبیه بود. بدین جهت راهبر و مرشدی چون موسی لازم بود که

به او عتاب کند و از او بخواهد که زبان را بگرداند و آن را هم مانند روان، مستقیم کند و اکنون که از نعمت تجربه باطنی و وجودی برخوردار است، از نعمت تفسیر صحیح هم برخوردار شود. بدین سبب بود که پس از این که موسی تازیانه عتاب و ملامت به چوپان نواخت، او تقدیر کرد و گفت: تو را سپاس می‌گذارم که مرا جهش دادی «تازیانه بر زدی اسپم بگشت * گنبدی کرد و زگردون بر گذشت».

از نظر اگزیستانسیالیست‌ها ارتباط روح فرد (در این جا شبان) با خدا از همه چیز مهم‌تر است. روح چوپان و هستی وجودی او با امر متعال گره می‌خورد.

مؤلفه دیگر اگزیستانسیالیستی که در این جا مطرح است «تصعید وجودی» انسان است بر خلاف فلسفه‌های سنتی که عمده توجه شان بر «هستی ظاهری» است. فیلسوفان وجودی به شدت از عقل گرایی محض پرهیز می‌کنند. انسان به عقیده آن‌ها تنها خرد ناب نیست. حضرت موسی (ع) در این حکایت نمونه خرد ورزی محض است؛ چرا که توصیف او، توصیفی است که در علم کلام - که خردمندانه است - می‌گنجد و از همین جهت بر چوپان خرده می‌گیرد.

در این حکایت شبان مطابق مشرب کی یرکگارد امر انتزاعی و مجرد و متعالی (خداوند) را تبدیل به عینی و انسان وار می‌کند تا بتواند عشق ورزی خود را نشان دهد. «متفکر درون گرا یا اگزیستانسیالیستی وظیفه دارد که امر انتزاعی را به صورت ملموس درک کند و به همین خاطر اندیشه اگزیستانسیالیستی به جای آثار نظری در رمان‌ها و نمایش‌ها بیان می‌شود» (حسینی، ۱۳۹۱: ۹۶۴).

به قول مجتهد شبستری چوپان یک «پرش ایمانی» (شبستری، ۱۳۸۴: ۲۴۲) انجام داده است که با آداب دانی و فرایند خرد ورزانه موسی و چارچوب فکری وی نمی‌سازد و آن گونه که مولوی می‌گوید:

اتصالِ بی تکلیف بی قیاس هست رب الناس را با جانِ ناس

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

(مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۶۰)

این اتصال بلا کیف که جان شبان با خدا داشت یک امر ارادی و پرش گونه است که از دغدغه‌های کلامی و یافته‌های عقلایی و عقلائی که در ذهن موسی وجود دارد به کلی جداست. همان طور که در نزد کی یرکگارد «اگزیستانس آدمی و حضور آدمی در برابر خداوند و پرش ایمانی مطرح است» (همان، ۱۳۸۴: ۲۴۲). در این جا هم حقیقتاً این گونه است. یک جهش ایمانی و رای آداب شرعی و مناسک ظاهری صورت گرفته، کی یرکگارد می‌گوید: «باید کاری کرد که الان هم خطاب خداوند را از طریق پرش ایمانی بشنوند، تکنیک او برای شنیدن خطاب خداوند، عبارت است از پرش ایمانی و ارادی، بدون دست زدن به اسطوره‌ها» (همان، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

حکایت مولوی مطابق نظر کی یرکگارد روایت تند روانه‌ای از اصالت ایمان است که به موجب آن - ایمان شور مندانه و مجذوبانه شبان برتر از عقل ورزی موسی است. این مواجهه عاشقانه، عالی‌ترین فضیلتی است که آدمی می‌تواند بدان نائل آید. چرا که شرط لازم کمال انسانی به عمیق‌ترین معنای آن، همین مواجهه عاشقانه با خداوند می‌باشد.

به گمان کی یرکگارد «عقیده دینی باید مبتنی بر اعمال اراده سرشار از شور و حرارت، یعنی جلد و جهدی شورمندانه باشد، در واقع شورمندانه‌ای بی حد و حصر» (ملکیان، ۱۳۸۶: ۶۱).

همان طور که در روایت مولوی از زبان بی آداب و رسوم شبان می‌شنویم و مولوی می‌گوید:
عاشقان را هر نفس سوزیدنی است بر ده ویران خراج و عشر نیست

گر خطا گوید و را خاطی مگو و بر بود پر خون شهیدان را مشو

(مثنوی، دفتر دوم، بیت‌های ۶- ۱۷۶۵)

گفته‌اند «علم کلام» از وقتی سر بر می‌کشد که آتش ایمان که از جنس تفکر اگزیستانسیالیستی نیز هست، فرو نشده باشد. تئولوژی آن گاه رونق می‌گیرد که تجربه دینی رو به سردی نهاده باشد. از نظر تفکر کی یرکگارد ایمان نوعی عشق ورزی است که آداب و رسوم خاصی را بر نمی‌تابد و به قول مولوی:

موسیا آداب دانسان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند

(دفتر دوم، بیت ۱۷۶۴)

خداوند در تعلیمات کلامی - آدابی خاص موسی و شعائر مذهبی محدود می‌شود و تمام این‌ها حجاب الوهیت می‌گردد. وقتی این حجاب‌ها پیدا شود، دیگر انسان در برابر خدایی مطلق قرار ندارد، در برابر خدایی که محدود است و به شیء تبدیل شده با چارچوب و مشخصات ویژه قرار می‌گیرد. در این وضعیت وجودی و اگزیستانسیالیستی انسان نفی می‌شود. نفی شدن انسان به وسیله خدا هنگامی آغاز می‌شود که ما انسان‌ها خدا را از مطلق بودن بیرون می‌آوریم. هنگامی که موسی خطاب به شبان حدود شناخت و صفات خدا را تعیین می‌کند و می‌گوید نهایت معرفت درباره خدا آن گونه است که من می‌گویم، و هر کس که سخن دیگری درباره خدا بگوید درست نیست، در حقیقت ادعا کرده‌ایم که به خدا احاطه داریم و به تمام آنچه که هست، دست یافته‌ایم و ایمان و خدا در چنگ ماست. معنای چنین ادعایی این است که دیگر خدا مطلق نیست و محدود است با آنچه ما می‌شناسیم.

وقتی مجموعه تصور محدود را می‌گوییم مساوی با خداست، خدا را محدود می‌کنیم «وقتی خدا را محدود می‌کنیم خدا به صورت نافی انسان در می‌آید و او را نفی می‌کند و آزادی وی را از میان بر می‌دارد زیرا در این صورت رابطه انسان با خدا می‌شود رابطه دو شیء محدود که هم دیگر را نفی می‌کنند» (شبستری، ۱۳۸۲: ۲۶) و این با مکتب اگزیستانسیالیسم نمی‌خواند.

رد پای دیگر مکتب اگزیستانسیالیست که در این حکایت مشاهده می‌شود «نو شدن محتوای معرفتی ایمان» است. آن تازیانه عتاب آلود موسی سبب بیداری و پویایی و نو شدن محتوای معرفتی ایمان شبان گشت و گفت:

آی موسی من از آن بگذشته ام من کنون در خون خود آغشته ام

من ز سدره منتهی بگذشته ام	صد هزاران ساله زان سو رفته ام
تازیانه بر زدی اسبم بگشت	گنبدی کرد و زگردون برگذشت
محرم ناسوت ما لاهوت باد	آفرین بر دست و بر بازوت باد
حال من اکنون برون از گفتن است	این چه می‌گویم نه احوال من است

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۹۴-۱۷۸۹)

آن صبرورت و شدن وجودی که در اگزستانسیالیست مطرح است، عیناً این جا مصداق پیدا می‌کند و جهش وجودی شبان را ما آشکارا در مطاوی کلام مولوی می‌بینیم. وجود از نظر اگزستانسیالیست‌ها این گونه تعریف می‌شود: «وجود بی وقفه در حال صبرورت است: صبرورتنی مداوم و پرشور، کی یرگگارد - پاسپرس -» (حسینی، ۱۳۹۱: ۹۶۷).

در این تحول وجودی است که انسان می‌تواند محتوای ایمانی خود را دائماً از نو کشف کند و آن را تجربه کند آن تصور که عارفان از خدا داشته‌اند در حال جریان و سیلان است. تجربه دینی شبان رو به کمال می‌رود و این تجربه دینی هم نزد افراد مختلف متفاوت و ویژه است در این جا است که پلورالیزم دینی و ایمانی ظهور و بروز پیدا می‌کند.

تجربه ویژه مذهبی هر کس از دیگری چون تفاوت سرانگشتان آدمی، جدا می‌شود و صراط‌های مستقیم که در عرفان مطرح است یعنی «الطرق الی الله به عدد انفس الخلاق» معنایش همین است. این تفکر با مکتب اگزستانسیالیست‌ها که در این داستان مطرح است، هم پوشانی دارد و مولوی هم آن را تأیید می‌کند.

پروچون مناسب‌های افعال خضر فرسکی عقل موسی بود در دیدش کدر
نامناسب می‌نمود افعال او پیش موسی چون نبودش حال او

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
(دفتر دوم، ابیات ۲-۳۲۶۰)

«سیرتی» که مولوی در این حکایت مطرح می‌کند در حقیقت همان «اگزستانس ویژه» است.

هر کسی را سیرتی بنهاده ام	هر کسی را اصطلاحی داده ام
هندوان را اصطلاح هند، مدح	سندیان را اصطلاح سند، مدح
در حق او مدح و در حق تو ذم	در حق او شاهد و در حق تو سم

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۶-۱۷۵۳)

شبان در این داستان انسانی است که از منظر اگزستانسیالیست‌ها به «فردیت» رسیده چون مواجهه او با خدا «فردی» «ویژه» و از نوع «عشق ورزی» است «جزء انسان‌هایی است که از تسلط مراجع اقتدار بیرونی و درونی رها شده و به تنهایی ویژه رسیده است» (شبستری، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

ایمان در این تعریف که با مکتب اگزیستانسیالیست‌ها هم پوشانی دارد یک امر «ورزیدنی» است، همان نوع مجذوبانه‌ای که چوپان داشت این امر ورزیدنی آزادانه‌ترین عملی است که آدمی می‌تواند انجام دهد. شبان در این حکایت در یک «وضعیت خاص وجودی» از نوع اگزیستانسیالیستی قرار می‌گیرد که «عشق» و «امید» هست و این عشق به قول مولوی لفظ و عبارت را می‌سوزاند.

چند از این الفاظ و اخبار و مجاز
سوز خواهم سوز، با آن سوز، ساز
آتشی از عشق در دل بر فروز
سر به سر فکر و عبارت را بسوز

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳-۱۷۶۲)

آن طور که مجتهد شبستری می‌گوید: «در آنتروپولوژی فلسفی امروز از چهارساحت انسان سخن به میان می‌آید: ۱- ساحت تاریخی ۲- ساحت اجتماعی ۳- ساحت زیبانی ۴- ساحت بدنی و جسمانی؛ باید به این نکته مهم توجه کرد که انسانی که ایمان می‌ورزد و به تصدیق قلبی می‌رسد این انسان هیچ کدام از ساحت‌های خودش را از دست نمی‌دهد، چون انسانیتش به همه این ساحت‌ها قائم است به این جهت است که انسان مومن باید نسبتی برقرار کند میان آن تصدیق قلبی که تمام وجودش را فراگرفته» (همان: ۱۸۰).

از منظر پلورالیزم اگزیستانسیالیستی سه سطح از دین ورزی را می‌توان در این حکایت نشان داد و مشاهده کرد. ۱- سطح اعمال و شعائر که موسی متذکر آن است و از این جهت بر چوپان نهیب می‌زند:

گفت موسی های بس مدبر شدی
خود مسلمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار
پنبه‌ای اندر دهان خود فشار

گند کفر تو جهان را گنده کرد
کفر تو دیبای دین را ژنده کرد
گر نبندی زین سخن تو حلق را
آتشی آید بسوزد خلق را

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۰-۱۷۲۷)

۲- سطح ایده‌ها و عقاید یعنی خداشناسی که محل نزاع موسی و شبان است.

۳- سطح درونی تر و آن سطح «تجربه دینی» است.

۴- نتیجه گیری

هر چند که می‌دانیم اگزیستانسیالیسم یک مکتب فکری است تا هنری، ولی می‌توان در پرتو آن اندیشه شاعران و هنرمندان را تجزیه و تحلیل کرد.

شبهات مولانای عارف در این حکایت بیش از همه به اگزیستانسیالیست‌های الهی است. نگاه او به مقوله «ایمان» و رابطه ویژه انسان و خدا که در قصه موسی و شبان مطرح است، با برخی از اصلی‌ترین مسائل «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» و «وجودی» که فیلسوفان اگزیستانسیالیست مطرح می‌کنند، همسویی دارد.

از منظر پلورالیزم اگزیستانسیالیستی در این داستان سه سطح از دین ورزی مطرح است:

- ۱- سطح اعمال و شعائر مذهبی که حضرت موسی (ع) متذکر آن‌ها است.
 - ۲- سطح ایده‌ها و عقاید یعنی خداشناسی که محل نزاع موسی و شبان است.
 - ۳- سطح «تجربه دینی»
- مؤلفه‌های مشترک حکایت موسی و شبان مولوی با مکتب اگزیستانسیالیست از نوع موحدانه، به اختصار عبارت‌اند از: «عشق»، «ایمان»، «تنهایی»، «فردیت و وضعیت وجودی ویژه هر انسان منهای دیگران» مطابق گفته مولوی «هر کسی را سیرتی بنموده ام» که این را از زبان خداوند بیان می‌کند و «آزادی و انتخاب در حوزه ایمان» آن جا که مولوی از قول خداوند می‌گوید: «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو»

منابع

۱. بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۲). *مثنوی معنوی بر اساس نسخه نیکلسون*. تهران: انتشارات مجید.
۲. جعفری، علامه محمدتقی. (۱۳۸۶). *مولوی و جهان بینی‌ها*. انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۳. سارتر، ژان پل. (۱۳۸۶). *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*. ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
۴. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). *قمار عاشقانه*. تهران: راط.
۵. _____ (۱۳۸۳). *رازدانی و روشنفکری و دینداری*. تهران: راط.
۶. _____ (۱۳۸۴). *فربه‌تر از ایدئولوژی*. تهران: راط.
۷. سروش، عبدالکریم و دیگران. (۱۳۸۴). *سنت و سکولاریسم*. تهران: راط.
۸. سید حسینی، رضا. (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*. جلد دوم، تهران، انتشارات نگاه.
۹. شبستری، محمد مجتهد. (۱۳۸۲). *ایمان و آزادی*. تهران: طرح نو.
۱۰. شیمسا، سیروس. (۱۳۹۱). *مولانا و چند داستان مثنوی*. تهران: قطره.
۱۱. مشکات، عبدالرسول و دیگران. (۱۳۹۰). *درآمدی بر مکاتب و اندیشه معاصر*. تهران: سمت.
۱۲. مصلح، علی اصغر. (۱۳۸۷). *فلسفه‌های اگزیستانس*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. مگی، برایان. (۱۳۸۸). *داستان فلسفه*. ترجمه مانی صالحی. تهران: کتاب آمه.
۱۴. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه غرب (مجموعه درس‌ها)*. ویراسته سعید عدالت نژاد. قم: انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۱۵. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۶). *سیری در سپهر جان*، ترجمه مجموعه مقالات. تهران: نگاه معاصر.